1ST INTERNATIONAL CONFERENCE ON MANAGEMENT, EDUCATION AND TRAINING RESEARCHES IN EDUCATION
MARCH 10, 2024 | TEHRAN
۱ اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت، تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش
۲۰ اسفند ۱۴۰۲
محل برگزاری: تهران
Archive of SID

بررسی تطبیقی عنصر کشمکش در رمان‌های بوفکور و سووشون

اکرم حکمی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش، اردل، چهار محال و بختیاری
akramhakami60@gmail.com

چکیده
در حوزه نقد و بررسی آثار داستانی، بررسی عناصر داستان یکی از مهمترین و اساسی‌ترین حیطه‌های بررسی اثر به‌شمار می‌آید. ویژگی و کیفیت عناصر داستان از یک سوء و سبک و هدف نویسنده از سوی دیگر می‌توانند تعیین کننده میزان موفقیت و ماندگاری یک اثر داستانی باشند و بررسی این عناصر می‌تواند به درک بهتر مفهوم مد نظر مؤلف کمک کنند. داستان شامل عناصر اصلی و فرعی می‌باشد و یکی از عناصر فرعی اما با اهمیت در داستان عنصر کشمکش است. کشمکش با ایجاد جذابیت و تعلیق و هول و ولا در داستان به پیشبرد داستان و ایجاد انگیزه در مخاطب برای دنبال کردن روایت داستانی می‌انجامد. شخصیت‌های داستان منتقل کننده این عنصر به مخاطب هستند و اگرچه تاکنون بررسی‌های زیادی بر اساس عنصر کشمکش در داستان‌های مختلف صورت نگرفته است اما نمی‌توان منکر اهمیت وجود این عنصر در داستان‌ها شد. در پژوهش پیشرو توجه به عنصر کشمکش به‌عنوان عنصری مؤثر در سبک نویسندگی و بیان محتوا حائض اهمیت است و نشان دهنده اهمیت انتخاب نوع کشمکش و بسامد آن به سبک نگارش نویسنده دارد. در این پژوهش نوع و بسامد انواع کشمکش‌های این رمان بررسی خواهد شد و انواع کشمکش از نظر درونی- بیرونی، اصلی- فرعی، ساکن بودن، براساس الگوی جمال میرصادقی و... در رمان موجز و ذهنی و سورئالیسمی بوفکور و رمان رئالیستی_اعتراضی سووشون مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
واژگان کلیدی: بوفکور، سووشون، کشمکش، عناصر داستان.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

آثار روایی و داستانی در قالب‌های مختلفی از جمله داستانک، داستان، رمان و... نوشته می‌شوند و هر نویسنده یکی از انواع یاد شده را برای بیان روایت داستانی خود انتخاب می‌کند. در هر یک از این نوشته‌های روایی عناصر داستان باید بر اساس هدف و سبک نویسنده پرداخت مختص به همان نوشته را داشته‌باشند. در این پژوهش با در نظر داشتن عنصر کشمکش به بررسی دو شاهکار رمان نویسی فارسی پرداخته خواهد شد.

رمان

رمان یک داستان بلند در قالب نثر است و شامل اتفاقات و حوادثی است که ساخته ذهن و تخیل نویسنده هستند.

‘‘رمان در زبان فارسی مترادف ناول در زبان انگلیسی است. ناول به معنی نو، جدید، بدیع، رمان، داستان‌های کوتاه، کتاب داستان و داستان عشقی کوتاه، آمده است’’ (آرین پور، ۱۳۶۹: ذیل واژه نوول).

اما در ایران به‌جای نوول، کلمه رمان مطرح شد و این به‌دلیل مراودات فرهنگی زیاد ایران و فرانسه بود که پس از آن رمان و ادبیات معاصر غرب، از این طریق وارد ایران شد.

رمان و داستان، روایت‌های منثور هستند که نویسنده با الهام از دنیای واقعی آنها را می‌نویسد. ممکن است نویسنده تنها از ابزار و اطلاعاتی که در دنیای واقعی دارد بهره ببرد و هر آنچه خلق می‌کند، حاصل تخیل قوی خود او باشد و یا نویسنده‌ای، داستان را بر اساس زندگی واقعی کسی پیش ببرد و کلیت روایت زندگی واقعی کسی را، بنویسد و در پیشبرد جزئیات از تخیل خود بهره ببرد. در هر دو صورت، هنر نویسنده خلق اثری ارزشمند و قابل‌پذیرش، برای مخاطب است. نویسنده با خلق اثری قوی و شاخص می‌تواند از طریق این نوع ادبی محبوب با مخاطب خود ارتباط برقرار کند. ‘‘ادبیات داستانی، قدیمی‌ترین، رایج‌ترین و محبوب‌ترین نوع ادبی است که به‌شکل قصه، افسانه و داستان بیان می‌شود. این نوع چه بر پایه حقایق زندگی باشد و چه نتیجه تخیلات ذهنی، نشانگر ماهیت و هویت فرهنگی جامعه نویسنده است’’ (ر. ک. مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۷).

فورستر معتقد است: ‘‘رمان داستانی است به نثر با وسعتی معینی’’ (فورستر، ۱۳۹۹: ۹۹).

فورستر اظهار می‌کند که وسعت رمان نباید کمتر از پنجاه‌هزار کلمه باشد.

تعریف معتبر دیگری که از رمان وجود دارد، تعریف ارائه شده در فرهنگ آکسفورد است. ‘‘اصطلاح رمان مترادف کلمه Novel در ادبیات غرب است. رمان مهمترین و معروف‌ترین شکل ادبی روزگار ماست، که شروع این نوع را با شاهکار سروانتس یعنی "دن کیشوت" (۱۶۰۵). می‌دانند. رمان داستانی طولانی با تأکید بر واقعیت و اصالت و تجربیات و تخیلات فردی و ویژگی‌های روانشناختی است، و می‌توان گفت پدیده‌ای جدید است که عمر آن به زحمت به چهار قرن میرسد’’ (جعفرزاده، ۱۳۸۹: ذیل واژه رمان).

ارتباط کشمکش با سایر عناصر داستان

بحث درباره عناصر داستانی نیز همچون خود ادبیات داستانی جزء بحث‌های نوپا، در ادبیات فارسی به‌حساب می‌آید. منتقدان، طبق اصول خاصی به بررسی عناصر داستان می‌پردازند و معتقدند نویسندگان بزرگ طبق همین اصول مشخص، داستان‌پردازی کردهاند و به‌کارگیری این اصول برای کسانی که قصد نگارش داستان را دارند، اهمیت دارد و به‌نوعی به‌کارگیری عناصر داستانی را، از لوازم داستان نویسی می‌دانند. ‘‘بررسی عناصر داستان، باعث فهم بیشتر آن و پی بردن به قدرت داستان نویس می‌گردد. همچنین پویایی و حیات داستان، وابسته به عناصر مختلفی است که آن را تشکیل می‌دهند. وجود یا نبود هر یک از این عناصر بر داستان تأثیر مستقیم دار’’ (زارعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳۴).

هر داستان از عناصر گوناگونی ساخته شده‌است که برخی از این عناصر، عناصر اصلی داستان هستند و به‌هیچ‌وجه قابل حذف از داستان نیستند، برخی جزء اجزای فرعی داستان به‌شمار میروند. البته از آنجا که ادبیات داستانی و نظریات مربوط به آن چندان سابقه طولانی ندارند باید گفت: معیارهای مشخص و دقیقی در این زمینه تعیین نشده است و نظریات گوناگونی در این رابطه وجود

www.SID.ir

Archive of SID

دارد اما در مورد وجود اکثر این عناصر در داستان نویسندگان بزرگ، اتفاق‌نظر وجود دارد.

در این پژوهش عنصر مورد نظر، کشمکش است. اما برای درک بهتر اهمیت این عنصر در داستان، لازم است در مورد عناصر دیگری نیز صحبت شود. یکی از این عناصر پیش برنده رمان" شخصیت "است. شخصیت در تعریفی ساده، انسانی است که به خواسته نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد و کنش‌های مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه بیرون می‌رود. البته در نگاهی دیگر: ‘‘شخصیت موجودی پویا است که در کنش‌های داستانی ظاهر می‌شود و اگرچه از طرح کلی داستان پیروی می‌کند ولی گاهی، خود ابتکار عمل را به‌دست گرفته و همه‌چیز را رهبری میکند’’ (ر. ک. اسکولز، ۱۳۹۳:۵۸).

شخصیتها، پیش برنده داستان و حوادث و اتفاقات آن هستند. یعنی این شخصیتها هستند که با خواندن شرح فعالیت‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های آنها و با پیگیری روایت زندگی آنها در رمان، مخاطب گام به گام در رمان پیش می‌رود و با دنیای تازه‌ای آشنا می‌شود. فورستر در کتاب جنبه‌های رمان، طرح و داستان را این‌گونه معرفی می‌کند: ‘‘داستان نقل رشته‌ای از حوادث است که بر حسب توالی زمان، ترتیب یافته‌اند. همچنین طرح یا پیرنگ نقل حوادث است، با تکیه‌بر روابط علت و معلولی و موجبیت’’ (فورستر، ۱۳۹۹: ۱۱۲). منتقدان همواره اذعان می‌کنند که طرح یا پیرنگ، در بین عناصر داستانی یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین عناصر است و اگرچه موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، عنصر کشمکش خواهد بود اما هرگز نمی‌توان منکر ارتباط بسیار زیاد کشمکش و پیرنگ شد. بدون در نظر گرفتن تعریفی مشخص از پیرنگ، نمی‌توان به‌خوبی کشمکش‌های یک رمان را تشخیص داد؛ چرا که کشمکش یکی از عناصر مرتبط با پیرنگ است که می‌توان حتی آن را یکی از عناصر تشکیل دهنده پیرنگ به‌حساب آورد.

با توجه به اینکه حوادث در هر داستان به‌وسیله شخصیتها ایجاد می‌شوند باید گفت: پیرنگ و شخصیت با هم آمیختگی دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند: ‘‘از مقابله این شخصیتها با هم کشمکش به وجود می‌آید، بنابراین پیرنگ همیشه با کشمکش سروکار دارد. یعنی از برخورد عمل شخصیت با شخصیت‌های اصلی داستان یا عمل شخصیت‌های مخالف و مقابل، کشمکش داستان آفریده میشود’’ (میرصادقی، ۱۳۸۸:۷۱).

کشمکش علاوه بر اهمیتی که در پرورش شخصیت‌ها دارد برای ارائه طرح و پیرنگ نیز دارای اهمیت زیادی است.

‘‘کشمکش یکی از مهمترین سازه‌های بنیادین در طرح داستان به‌شمار میرود’’ (رنجبر و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳۶).

مخاطب داستان همواره با چالش بعد چه می‌شود مواجه است و از این رو می‌توان گفت:

‘‘کشمکش تقابل و درگیری ذهن، لفظ، عمل، عاطفه و اخلاق دو یا چند شخصیت با یکدیگر یا با خود است. کشمکش باعث تنش می‌شود و این تنش‌ها به داستان پویایی و جذابیت می‌بخشند. بدین وسیله داستان‌پرداز، خواننده را تا پایان با خود همراه میکند’’ (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

با توجه به این مطلب، عنصر کشمکش برای هر داستانی ضروری به نظر می‌رسد. اگر در داستان تضاد وجود نداشته‌باشد، هیچ کشمکشی ایجاد نمی‌شود و در نتیجه داستان پیش نمی‌رود، اگر هم نویسنده به هر طریقی داستان را پیش ببرد؛ داستانی خالی از تحرک و انگیزه نوشته که هرچه مخاطب بیشتر با آن همراه شود، بیشتر دلزده و کسل می‌شود.

‘‘کشمکش از عناصری است که بر کنش و جذابیت داستان تأثیر مستقیمی دارد. کشمکش می‌تواند به‌منزله نقطه اوج این حوادث به‌شمار آید. هر داستان به‌وسیله جدال و کشمکش نیرو می‌گیرد و تحرک می‌یابد. در غیر این صورت داستان به‌سوی نقل ساده و بدون تحرک پیش میرود’’ (موسوی و زارعی و مددی، ۱۳۹۲: ۳۳۶).

کشمکش چیست؟

هر گاه شخصیت داستان به مقابله با درون خودش، دیگران، قراردادهای اجتماعی، دین و اعتقادات، رفتار و تفکر خاص یا طبیعت بپردازد، جدال یا کشمکش به وجود آمده است. تعاریف گوناگونی در مورد کشمکش و جدال وجود دارد و اعتقادات زیادی در مورد اینکه اصلاً می‌توان جدال یا کشمکش را جز عناصر اصلی در نظر گرفت یا اینکه باید آن را یکی از عناصر فرعی و زیر مجموعه پیرنگ دانست.

www.SID.ir

Archive of SID

در تعریف زیر از پیرنگ، کشمکش زیرمجموعه عنصر پیرنگ به‌حساب می‌آید و در این پژوهش این دیدگاه مدنظر است.

‘‘پیرنگ یا طرح از اشتراکات عمده و اساسی داستان کوتاه و رمان است که نقشه، طرح یا الگوی حوادث داستان است و چونی و چرایی حوادث را در داستان نشان‌می‌دهد و عناصر ساختاری آن عبارتند از: گره افکنی، کشمکش، هول و ولا، بزنگاه، نقطه اوج و گرهگشایی’’ (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۹۸ – ۲۹۷).

در این تعریف که میرصادقی از پیرنگ ارائه داده است، آن را یکی از اجزای اصلی داستان در نظر گرفته و کشمکش، گره افکنی، هول و ولا، نقطه اوج و گره‌گشایی را، اجزای فرعی تشکیل دهنده پیرنگ دانسته‌است. با این حال در برخی تعاریف و دسته‌بندی‌ها، جدال یا کشمکش را، یکی از اجزای مستقل و اصلی به‌حساب آورده‌اند.

براهنی، همچنین در رابطه با جدال میگوید: ‘‘جدال روبه‌رو شدن دو نیرو و جبهه گرفتن آنها در برابر یکدیگر است. جدال سنگربندی دو متخاصم و دو نیروی مخالف است’’ (براهنی، ۱۳۶۲: ۱۶۱).

همچنین براهنی در رابطه با جدال میگوید: ‘‘جدال نوعی موقعیت است تا حادثه بر اساس آن وقوع یابد و حادثه به نوبه خود پیش درآمدی است برای جدال‌ها و حوادث بعدی تا بالاخره حادثه نهایی به پایان برسد’’ (براهنی،۱۳۸۴: ۱۷۵).

در یک داستان چه نوع کشمکش‌هایی باشند و دو نیرویی که در برابر هم میایستند انسان باشند یا تفکر یا دو موجود یا دو قدرت یا...، آنچه در داستان اهمیت دارد پویایی و تحرک است و آنچه سبب تحرک در داستان می‌شود، کشمکش است و مهمترین بخش کشمکش تقابل به‌شمار می‌آید.

انواع کشمکش

کشمکش انواع و تقسیم بندی‌های مختلفی دارد. برخی تقسیم‌بندی‌ها کلی‌تر و برخی جزئی‌تر هستند. برخی تقسیم‌بندی‌ها براساس نحوه ارائه و محتوای کشمکش‌ها هستند و همان طور که گفته شد: کشمکش‌ها بر اساس تقابل دو نیرو یا دو شخصیت یا غیره به وجود می‌آیند. بر اساس طرف مقابل در کشمکش نیز می‌توان تقسیم بندی‌هایی برای کشمکش قائل شد.

کشمکش درونی- کشمکش بیرونی

در نگاهی کلی به عنصر کشمکش، با تقسیم بندی ای کلی از انواع کشمکش مواجه می‌شویم. منشأ این کشمکش‌ها ممکن است محرک بیرونی داشته‌باشند و از دنیایی نشئت بگیرند که شخصیت داستان، در آن قرار دارد و ممکن است منشأ آن درون شخصیت باشد. بر این اساس کلی‌ترین نوع کشمکش بر اساس این نوع تقسیمبندی کشمکش درونی و بیرونی است.

‘‘داستان دربردارنده حرکت و ماجرا است. وقتی نیاز شخصیت داستان و رفتار و کردار او با مانع برخورد می‌کند، کشمکش شروع می شود. این مانع می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. آنچه مربوط به حوزه درونی می‌شود؛ کشمکش شخصیت با خود، وجدان، تفکر و ذهنیت خود او است و آنچه به حوزه بیرونی مربوط می‌شود؛ برخورد شخصیت با پدیده‌های بیرونی مانند شخصیت‌های دیگر جامعه، پدیده‌های طبیعی و... مربوط میشود’’ (ر. ک. زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

۱- کشمکش درونی

در تقسیمبندی کلی، که بر این اساس انجام‌می‌شود که؛ آیا کشمکش‌ها نمود بیرونی دارند و در محیط داستان بروز پیدا می‌کنند و یا تنها در درون شخصیتها اتفاق میافتند، ارائه کشمکش درونی سخت‌تر و پیچیده‌تر است و نیاز به مهارت بیشتری نسبت به کشمکش بیرونی دارد.

می‌توان گفت کشمکش درونی در واقع به‌نوعی همان کشمکش ذهنی به‌حساب می‌آید. البته کشمکش عاطفی و اخلاقی نیز زیر مجموعه‌های کشمکش درونی محسوب‌می‌شود. ‘‘ گاه کشمکش در لایه‌های بیرونی داستان دیده نمی‌شود، اما با واکاوی لایه‌های زیرین می‌توان به آن دست یافت’’ (موسوی و دیگران،۱۳۹۲: ۳۴۴).

www.SID.ir

Archive of SID

۲- کشمکش بیرونی

کشمکش بیرونی، در تقابل با کشمکش درونی قرار دارد و نوع قابل شناخت و قابل‌تشخیص، کشمکش است. کشمکش بیرونی، شخصیتها را بر علیه چیزی یا کسی ورای قدرت آنها، قرار می‌دهد. عوامل خارجی سدی بر سر راه انگیزه‌های شخصیت ایجاد می کنند و در حین اینکه شخصیت برای رسیدن به هدف خود تلاش می‌کند، در داستان تنش ایجاد می‌کنند.

همه انسان‌ها در زندگی روزانه خود، اتفاقات و مشکلات بسیاری را در واقعیت تجربه می‌کنند و با حوادث و رویدادهای بیرونی زیادی مواجه می‌شوند. این تقابل‌ها که در دنیای بیرون برای هر شخص اتفاق میافتند، کشمکش‌های بیرونی نام دارند.

در یک داستان چه نوع کشمکش‌هایی باشند و دو نیرویی که در برابر هم میایستند انسان باشند یا تفکر یا دو موجود یا دو قدرت یا...، آنچه در داستان اهمیت دارد پویایی و تحرک است و آنچه سبب تحرک در داستان می‌شود، کشمکش است و مهمترین بخش کشمکش تقابل به‌شمار می‌آید.

کشمکش جسمانی- ذهنی- عاطفی- اخلاقی

بر اساس اینکه کشمکش چه بعدی از شخصیت را درگیر کرده باشد، می‌توان تقسیم بندی دیگری برای کشمکش ارائه داد: ممکن است کشمکش پیش‌آمده، تنها درگیری جسمی بین دو شخصیت باشد و یا ممکن است این کشمکش به‌صورت ذهنی بین نگرش شخصیت داستان و نگرش و دیدگاه سایر شخصیتها پیش‌آمده باشد، که گاهی این تعارض بین دو حس متفاوت به وجود می‌آید و دو حس متفاوت در شخصیت، مقابل هم قرار می‌گیرند و شخصیت درگیر رد و قبول یکی از این حس‌ها می‌شود. گاه شخصیت در برابر قوانین و باید و نبایدهای از پیش تعیین‌شده، قرار می‌گیرد و درگیر این موضوع می‌شود که: آیا کار درست را انجام می‌دهد یا نه؟ بر این اساس "کشمکشها را به جسمانی، ذهنی، عاطفی و اخلاقی تقسیم میکنند" (ر. ک. میرصادقی،۱۳۸۸: ۷۳ -۷۴).

کشمکش جسمی، معمولاً پررنگ‌ترین و تاثیرگذارترین نوع کشمکش است و به‌خوبی در ذهن مخاطب باقی می‌ماند و به‌سادگی در داستان قابل‌تشخیص است، اما کشمکش ذهنی و عاطفی و اخلاقی نحوه بیان و ارائه پیچیده‌تری دارند و به‌راحتی قابل‌تشخیص و تفکیک نیستند.

کشمکش‌های اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری، جسمانی

با توجه به اینکه کشمکش، بین شخصیت داستان و چه کسی اتفاق میافتد، می‌توان گفت شخصیت یا با جامعه و هنجارهای اجتماعی، دچار دوگانگی می‌شود و یا با طبیعت و پدیده‌های طبیعی؛ چون پیری و بلایای طبیعی و... یا با چیزی در درون خود شخصیت، یا در گفتار و کلام شخص؛ چه خطاب به خود، چه خطاب به دیگران و چه طی درگیری فیزیکی با شخصیت انسانی یا غیر انسانی. پس بر اساس اینکه شخصیت با چه نیرویی در تقابل است می‌توانی کشمکش را به اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری و جسمانی تقسیم کرد. «کشمکش با توجه به‌طرف مقابل به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱- اجتماعی ۲-با طبیعت ۳- درونی، گفتاری، جسمانی. زیباترین جدال‌ها در هر داستان، کشمکش درونی شخصیتها است و از سوی دیگر این نوع کشمکش پایه و اساس دیگر انواع کشمکش است. همچنین در داستان‌های حادثه‌ای، بیشتر کشمکش جسمانی رخ می‌دهد و کمترین نوع کشمکش در داستان، کشمکش اجتماعی است. در هر داستان نوع کشمکش‌ها، به موضوع مطرح شده در آن داستان بستگی دارد» (موسوی و دیگران،۱۳۹۲:۲۲۶).

کشمکش اصلی- کشمکش فرعی

هر داستان همواره متشکل از کشمکش‌های زیادی است، بعضی از این کشمکش‌ها گذرا هستند و تأثیرات کوتاه مدت دارند. اما بعضی از این کشمکش‌ها تأثیرات مهمی در داستان دارند و این تأثیرات همواره در داستان قابل مشاهده‌است. بر این اساس کشمکش ها را در داستان می‌توان به کشمکش‌های اصلی و تأثیرگذار و کشمکش‌های فرعی و گذرا تقسیم کرد.

۱- کشمکش‌های اصلی

کشمکش‌های اصلی، معمولاً تعداد محدودی دارند و طرح اصلی داستان بر پایه همین کشمکش‌ها ایجاد شده‌است و بین پیرنگ و

www.SID.ir

Archive of SID

کشمکش‌های اصلی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و همواره این دو عنصر در حال تأثیرگذاری بر یکدیگر هستند. در واقع پیرنگ رابطه منطقی بخش‌های مختلف داستان را، به وجود می‌آورد و از طرفی شخصیت در مواجهه با هر مانعی اقدامی انجام می‌دهد. وظیفه پیرنگ، منطقی جلوه دادن عکس‌العمل‌ها و کنش‌های مختلف شخصیت در مواجهه با این موانع و سدهایی است که از درون یا بیرون، سر راه او به وجود آمده‌اند.

‘‘ما همواره با ساخت و پرداخت مواجه هستیم. ساخت و پرداخت "آنِ داستانی" و هر نوع روایتی است که احساس لذت و باورپذیری را به خواننده (شنونده منتقل کند. یکی از عناصر کلیدی این باورپذیری، رابطه منطقی رخدادها، بر مبنای کنش شخصیت و مقابله با تصمیم وی در چگونگی به وجود آمدن آنهاست که، این ساخت و درک از وقایع را باور پذیر مینماید’’ (تسلیمی و دیگران، ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۲۳۶). پیش از این به‌صورت مفصل در مورد رابطه پیرنگ و کشمکش، صحبت شد.

۲- کشمکش فرعی

در هر داستان، علاوه بر کشمکش‌های اصلی که به ساخت تنه اصلی داستان کمک می‌کنند، کشمکش‌های جزئی و کوچک‌تری در جای‌جای داستان وجود دارند که تلاش نویسنده برای تغییر وضعیت در داستان، ایجاد پویایی و تحرک در آن و جلوگیری از یکنواخت شدن داستان را نشان می‌دهند. این کشمکش‌ها قابل حذف از داستان اصلی هستند و تنها گریزهایی فرعی در داستان به‌شمار میروند. با این حال کشمکش‌های فرعی، معمولاً باعث ایجاد کشش در مخاطب، برای دنبال کردن داستان می‌شوند. البته در بعضی داستان ها، نویسنده صرفاً این کشمکش‌ها را برای طولانی کردن داستان و کش دادن ماجرا و ایجاد تعلیق خلق می‌کند و این کشمکش‌ها نه‌تنها تغییری هر چند جزئی در داستان ایجاد نمی‌کند بلکه باعث ایجاد گسست فکری مخاطب و دور کردن مخاطب از اصل داستان می‌شوند. از این کشمکش‌های فرعی به‌عنوان کشمکش‌های ساکن یاد می‌شود.

یکی دیگر از نکاتی که باید در خصوص نحوه ارائه کشمکش‌ها در نظر گرفت این است که، مخاطب به‌طور مستقیم و در جریان داستان با کشمکش‌ها روبه‌رو می‌شود و راوی داستان بروز این کشمکش‌ها را بصورت مستقیم برای مخاطب مطرح می‌کند یا مخاطب بصورت غیرمستقیم و ضمن بیان خاطرات در خواب و خلسه شخصیتها با این کشمکش‌ها روبه‌رو می‌شود و یا آنها به‌صورت الهاماتی به ذهن شخصیت، متبادر می‌شوند. نمونه دیگری از بیان غیر مستقیم کشمکش‌ها را می‌توان در بیان روایتی از طریق یکی از شخصیت‌های داستان در حین گفت‌وگو با راوی یا شخصیت دیگر داستان، دانست.

به هرحال، این نوع نگرش به عنصر کشمکش صرفاً به نحوه ارائه و طریقه پردازش راوی بر می‌گردد و استفاده از این روش برای بیان حوادث و کشمکش در رمان‌هایی که از طریق زاویه دید اول شخص مفرد و یا راوی دانای کل محدود به ذهن راوی روایت می‌شوند، کاربرد بسیار مهمی در خصوص دادن اطلاعات به مخاطب و ایجاد روند منطقی در داستان دارند.

در پژوهش پیشرو تلاش خواهد شد انواع کشمکش اصلی و فرعی، بر اساس تقسیم بندی مبتنی بر طرف مقابل و بر اساس تقسیم بندی مدنظر جمال میرصادقی، در دو رمان بوفکور اثر صادق هدایت و سووشون اثر سیمین دانشور، مشخص شود.

کشمکش‌های اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری، جسمانی

با توجه به اینکه کشمکش، بین شخصیت داستان و چه کسی اتفاق میافتد، می‌توان گفت شخصیت یا با جامعه و هنجارهای اجتماعی، دچار دوگانگی می‌شود و یا با طبیعت و پدیده‌های طبیعی؛ چون پیری و بلایای طبیعی و... یا با چیزی در درون خود شخصیت، یا در گفتار و کلام شخص؛ چه خطاب به خود، چه خطاب به دیگران و چه طی درگیری فیزیکی با شخصیت انسانی یا غیر انسانی. پس بر اساس اینکه شخصیت با چه نیرویی در تقابل است می‌توانی کشمکش را به اجتماعی، با طبیعت، درونی، گفتاری و جسمانی تقسیم کرد.

‘‘کشمکش با توجه به‌طرف مقابل به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱- اجتماعی ۲-با طبیعت ۳- درونی، گفتاری، جسمانی. زیباترین جدال‌ها در هر داستان، کشمکش درونی شخصیتها است و از سوی دیگر این نوع کشمکش پایه و اساس دیگر انواع کشمکش است. همچنین در داستان‌های حادثه‌ای، بیشتر کشمکش جسمانی رخ می‌دهد و کمترین نوع کشمکش در داستان، کشمکش اجتماعی

www.SID.ir

Archive of SID

است. در هر داستان نوع کشمکش‌ها، به موضوع مطرح شده در آن داستان بستگی دارد" (موسوی و دیگران،۱۳۹۲:۲۲۶).

بوفکور

بوفکور عنوان شناخته‌شده‌ترین اثر صادق هدایت است. این رمان، اولین رمان فارسی به سبک اروپایی است که با وجود اینکه جزو اولین آثار خلق شده ایران به سبک غرب است، جزو آثار ماندگار و شاخص ادبیات‌معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

آلاحمد، معتقد است بوف‌کور معروف‌ترین اثر هدایت است و به‌دنبال خود سلسله‌ای از بوف‌کورها را به وجود آورده‌است.

"هدایت در بوف‌کور، همه زرادخانه‌های هنری خود را به نمایش گذاشته‌است: جمله‌های موجز و فشرده، شاعرانه و به‌رغم سهل انگاری‌های لفظی، مؤثر و فصیح است. در پرداخت ساده و انعطاف‌پذیر رمان که هم لحظه‌های شاعرانه و ظریف را باز میگوید و هم صحنه‌های پر خشونت را، توفیقی چشمگیر دارد" (دستغیب، ۱۳۷۳:۱۵۶).

بوفکور را رمانی سورئالیستی می‌دانند. رمانی که بر اساس همین سبک داستان نویسی ای که انتخاب کرده است محتوا، شخصیت، فضا و مکان و پیرنگ خاص این گونه داستانی را، در خود جای داده است. در واقع می‌توان گفت آنچه در سبک‌های داستان‌نویسی متفاوت است نحوه استفاده از عناصر داستان در آنهاست. همان طور که این نوع رمان نیاز به شخصیت‌های خاص خود دارد که پیرنگ خاصی برای آن رقم می‌زنند، این شخصیت‌های متفاوت کشمکش‌های مختص به خود را نیز دارند. کشمکش‌هایی که مختص شخصیتی منزوی و درون‌گرا است. حتی نحوه ارائه این کشمکش‌ها نیز با کشمکش‌هایی که در رمان‌های رئالیستی و غیره وجود دارد، متفاوت است و باید متناسب با نوع این رمان‌ها و سبک نوشتن آنها و محتوای خاصی که این رمان‌ها در خود جا داده‌اند کشمکش‌ها انتخاب و پرداخته شوند.

ارتباط بین سورئالیسم و نوع کشمکش‌های اثر

شخصیت، زمانی که در تعارض با شخصیت یا اشخاص یا نیرویی قرار می‌گیرد دست به مقاومت و مخالفت با او می‌زند. از این تنش های ایجاد شده با عنوان کشمکش یاد می‌شود. اگر در داستان با شخصیتی مواجه باشید که به هر دلیل درونی) مثل منزوی بودن، خجالتی بودن، اعتماد به نفس نداشتن و... یا هر دلیل بیرونی (مثل: ترس از کشته‌شدن، نداشتن شرایط اعتراض و درگیری، نداشتن هم‌صحبتی که او را درک کند و... امکان بروز نارضایتی‌های خود را نداشته‌باشد. آنگاه شخصیت همه‌چیز را درون خود نگه‌می‌دارد و بیشتر کشمکش‌ها بهصورت درونی و در قالب مونولوگ‌های شخصیت خطاب به خودش، بیان می‌شوند.

هدایت بوف‌کور را در شرایطی نوشته است که تحت‌تأثیر واقعیت‌های جامعه نویسنده، شخصیت ارائه شده در بوف‌کور کمترین امکان بروز کشمکش‌های خود با جامعه و پدرسالاری را دارد.

هدایت در پرداخت این رمان، شخصیتی را مدنظر داشته که در ایران زندگی می‌کند و در واقع مانند خود هدایت، اوضاع اختناق آمیز کشور را در آن سال‌ها تجربه می‌کند. صادق هدایت، احساسات خود و سایر مردم را در نظر گرفته تا با هنرمندی و مهارتی که در نویسندگی دارد این شخصیت را به بهترین نحو ممکن، نماینده شخصیتی واقعی قرار دهد و به‌شکل باورپذیری به مخاطب ارائه دهد. راوی در بوف‌کور، نمودی داستانی از نویسنده و همه کسانی است که به‌نوعی، به جامعه ایرانی و آنچه در آن می‌گذرد اعتراض دارند اما نمی‌توانند این اعتراضات را در کشمکش‌های بیرونی و جسمی بیان کنند.

هدایت امیال و اعتقادات خود را، که در تضاد با جامعه ایرانی است در قالب رمان بوف‌کور و از طریق راوی به مخاطب عرضه می‌کند. بوفکور در زمان خفقان و عدم امکان ارائه مستقیم انتقادات سیاسی و اجتماعی، در جامعه و آثار هنری نوشته شده‌است و شخصیت منزوی و معترض راوی متعلق به چنین دورانی است و از طرفی منتقدان زیادی، در سورئالیست بودن بوف‌کور متفق‌القولند، به نظر می‌رسد ارائه کشمکش‌ها و حوادث بوف‌کور که بیشتر بهصورت درونی اتفاق افتاده و در لفظ و عمل داستان نمودی ندارد، بر گرفته و تحت‌تأثیر سبک نگارش این رمان باشد.

راوی بوف‌کور، فردی منزوی و واپس زده‌است. شخصیتی است که، از جانب والدین و همسر و جامعه طرد شده و خود را ناآشنا و

www.SID.ir

Archive of SID

گریزان از جامعه رجاله‌ها می‌داند.

زمانی که فرد نتواند مطابق میل خودش پیش برود دچار ناکامی می‌شود. این ناکامی‌ها نوعی کشمکش عاطفی، به‌حساب می‌آیند و منجر به واکنشهایی می‌شوند که فرد را از واقعیت برهانند.

‘‘کشمکش درست جایی شروع می‌شود که نیاز شخصیت و رفتار یا کردار مبتنی بر آن، با مانع برخورد کند’’ (بینیاز، ۱۳۸۷: ۲۶).

راوی بوف‌کور در برخورد با همسرش؛ لکاته، همواره آرزوی رابطه جنسی را دنبال می‌کند و در پی ناکامی خود، به همسرش تهمت می‌زند که با رجاله‌ها ارتباط دارد. حال آنکه همین راوی رجاله‌ها را به‌خاطر اینکه همواره در پی رابطه جنسی هستند شماتت می کند.

‘‘من میان رجاله‌ها یک نژاد مجهول و ناشناس شده‌بودم. به‌طوری که فراموش کرده‌بودند که سابق بر این جزء دنیای آنها بوده‌ام! چیزی که وحشتناک بود حس می‌کردم که نه زنده زنده هستم و نه مرده مرده. فقط یک مرده متحرک بودم که نه رابطه با دنیای زنده‌ها داشتم و نه از فراموشی و آسایش دنیای مرگ استفاده میکردم’’ (هدایت، ۱۳۸۳:۹۵).

در بوفکور مخاطب با کشمکش‌های اصلی سر و کار دارد و کشمکش‌های فرعی بخش خاصی از اثر را به خود اختصاص نداده‌اند.

کشمکش راوی با سرنوشت و مرگ

در بخش دوم رمان، راوی از بیماری جسمی ای رنج می‌برد که حکیم باشی و دایه و لکاته و دیگران از او قطع امید کردهاند. همه به اتفاق معتقدند که سرنوشت راوی مرگ است. راوی گاه خودش هم این را می‌پذیرد و گاه خودش هم با مرگ مبارزه می‌کند. این مبارزه گاهی ذهنی است و گاهی در دنیای خواب برای او اتفاق میافتد و گاه در دنیای واقعی و با مقاومت در برابر بیماری. اما نکته حائز اهمیت این است که: چون سرنوشت نهایی و تعیین‌شده برای راوی بوف‌کور، از نظر خودش مرگ است و از قبل تعیین‌شده، ناچار در این پژوهش این دو مورد بهصورت یکجا شرح و تفسیر می‌شود.

کشمکش راوی با سرنوشت و مرگ

در بخش دوم رمان، راوی از بیماری جسمی ای رنج می‌برد که حکیم باشی و دایه و لکاته و دیگران از او قطع امید کردهاند. همه به اتفاق معتقدند که سرنوشت راوی مرگ است. راوی گاه خودش هم این را می‌پذیرد و گاه خودش هم با مرگ مبارزه می‌کند. این مبارزه گاهی ذهنی است و گاهی در دنیای خواب برای او اتفاق میافتد و گاه در دنیای واقعی و با مقاومت در برابر بیماری. اما نکته حائز اهمیت این است که: چون سرنوشت نهایی و تعیین‌شده برای راوی بوف‌کور، از نظر خودش مرگ است و از قبل تعیین‌شده، ناچار در این پژوهش این دو مورد بهصورت یکجا شرح و تفسیر می‌شود.

کشمکش‌های بیرونی در بوف‌کور

پیش از این، در مورد سبک نگارش رمان بوف‌کور و اینکه بوف‌کور یک رمان ذهنی است و در نتیجه بدیهی است که: سیر اتفاقات و حوادث و کشمکش‌های داستان بیشتر ذهنی و درونی باشد، صحبت شد. اما همان طور که اشاره شد، در بخش دوم رمان بوف کور، وقایع و حوادث واقعی و بیرونی بیشتر اتفاق میافتند و کشمکش‌های روایت بیشتر بهصورت بیرونی هستند. با این حال در همین بخش هم مخاطب با کشمکش‌های درونی مواجه می‌شود که نمونه‌های آن در بخش مربوط به کشمکش‌های درونی ذکر شد.

البته نکته حائز اهمیت دیگر آنکه: در بخش دوم، بیشتر اتفاقات و حوادث و کشمکش‌ها اگرچه ظاهری بیرونی دارند، بااین‌حال نمی توان این موضوع را نادیده گرفت که ممکن است همه این اتفاقات در ذهن راوی اتفاق افتاده باشند و نمود بیرونی نداشته‌باشند و یا اینکه راوی آنچه را در بیرون اتفاق افتاده‌است، از زاویه دید خود بیان کرده و واقعیت ذهنی راوی با حقیقت بیرونی یکسان نباشند.

وقتی رابطه عموی راوی و مادرش بوگام داسی لو می‌رود، کشمکشی بیرونی بین بوگام داسی و پدر و عموی راوی در می‌گیرد و طی آن بوگام داسی به آنها میگوید:

‘‘پدر و عمویم را ترک نخواهد کرد، مگر به این شرط که پدر و عمویم آزمایش مارناگ بدهند و هر کدام از آنها زنده بمانند، به او

www.SID.ir

Archive of SID

تعلق خواهد داشت" (رمان: ۷۲).

پس از این کشمکش لفظی بین آنها، پدر و عموی راوی شرط بو گام داسی را می‌پذیرند و درگیر کشمکش جسمی با مارناک می شوند.

"پدر و عمویم را در اتاقم خصوصی با مارناک میاندازند. عوض فریاد اضطراب‌انگیز، یک ناله مخلوط با خنده چندشناکی بلند می‌شود. یک فریاد دیوانه‌وار. در را که باز می‌کنند، عمویم از اتاق بیرون می‌آید. ولی صورتش پیر و شکسته و موهای سرش از شدت بیم و هراس، صدای لرزش و سوت مار خشمگین که چشم‌های گرد و شرر بار و دندان‌های زهرآگین داشته و بدنش مرکب بوده از یک گردن‌دراز که منتهی به یک برجستگی شبیه به قاشق و سر کوچک می‌شده، از شدت وحشت عمویم با موهای سفید از اتاق خارج میشود" (همان: ۷۲).

کشمکش جسمی عمو و پدر راوی با مارناک، که منتهی به مرگ یکی از آنها و دیوانه شدن نفر دوم می‌شود یکی از برجسته‌ترین کشمکش‌های بیرونی، در رمان بوف کور است.

بر اساس اینکه چه کسی مخاطب شخصیت در کشمکش‌ها قرار بگیرد، تقسیم بندی خاصی وجود دارد که کشمکش‌ها را به کشمکش های اجتماعی، ذهنی، گفتاری، جسمانی و... تقسیم نموده‌است.

۱-کشمکش اجتماعی

یکی از انواع کشمکش، کشمکش گروه‌ها و اعتقادات اجتماعی با یکدیگر است. این کشمکش‌ها ممکن است به‌صورت ذهنی یا جسمی تجسم پیدا کنند. در رمان بوف‌کور راوی گریزان از واقعیت و جامعه است و در واقع ارتباط خاصی با جامعه به‌معنای وسیع آن ندارد اما کشمکش او با افکار و رویکردها و اعتقادات جامعه به‌صورت ذهنی در تفکرات راوی که اسم "دنیای رجاله‌ها" را بر جامعه گذاشته است این کشمکش اجتماعی را نشان‌می‌دهد.

راوی بوف‌کور احساس خودش را نسبت به این جامعه این‌گونه بیان می‌کند:

"حس می‌کردم که این دنیا، برای من نبود. برای یک دسته آدم‌های بی‌حیا، پررو، گدامنش، معلومات‌فروش، چاروادار و چشم و دل گرسنه بود. برای کسانی که به فراخور دنیا آفریده شده‌بودند و از زورمندان زمین آسمان، مثل سگ گرسنه جلوی دکان قصابی، که برای یک تکه گوشت دم می‌جنبانید، گدایی می‌کردند و تملق می‌گفتند. فکر زندگی دوباره مرا می‌ترسانید و خسته می‌کرد. نه من احتیاجی به دیدن این همه دنیاهای قی آور و این همه قیافه‌های نکبت‌بار نداشتم. مگر خدا آن‌قدر ندیده بدیده بود، که دنیاهای خودش را به چشم من بکشد" (همان: ۱۰۱).

درگیری راوی با اندیشه و اعتقادات و افکار مردمی که از ابتدای داستان بیان می‌کند که قصد جدایی و دوری از آنها را دارد یکی از درونمایه‌های اصلی رمان بوف‌کور، است و راوی بارها و بارها از این جامعه به‌عنوان دنیای رجاله‌ها یاد می‌کند و اعلام می‌دارد که از آنها گریزان است.

۲_کشمکش ذهنی

مخاطب در بوف‌کور، با رمانی ذهنی سر و کار دارد؛ پس نکته عجیبی نیست اگر شمار کشمکش‌های ذهنی، نسبت به سایر کشمکش ها بیشتر باشد

راوی بین زنده ماندن و مردن، دست و پا می‌زند و دلایل خودش را برای فرار از مرگ ارائه می‌دهد و سرتاسر رمان به هر زبانی این درگیری و کشمکش را بیان می‌کند. در بخشی از داستان راوی در مورد مرگ و تجزیه ذرات تنش این چنین نظر می‌دهد:

"بارها به فکر مرگ و تجزیه ذرات تنم افتاده‌بودم، به‌طوری که این فکر مرا نمی‌ترسانید. برعکس آرزوی حقیقی می‌کردم که نیست و نابود بشوم. از تنها چیزی که می‌ترسیدم این بود که ذرات تنم، در ذرات تن رجاله‌ها برود. این فکر برایم تحمل‌ناپذیر بود" (همان: ۱۰۱).

www.SID.ir

Archive of SID

این‌چنین درگیری‌های ذهنی؛ یعنی داشتن و رسیدن به چیزی و هراس داشتن و رسیدن به آن چیز، به‌دلایل ذهنی و درونی که راوی برای این مسائل می‌تراشد، در رمان بوف‌کور به‌وفور دیده‌می‌شود. این دوگانگی و دوراهی‌هایی که راوی با آنها روبه‌رو می‌شود نمونه‌های زیادی دارد. از جمله کشمکش بین مرگ و زندگی، کشمکش بین عشق لکاته و تنفر از او، کشمکش بین واقعیت و خیال، کشمکش بین جسم و درون راوی و...

۳- کشمکش گفتاری

کشمکش‌ها یا درونی و ذهنی هستند یا بیرونی و عینی. کشمکش‌های بیرونی ممکن است در رفتارها و منش شخصیت بروز پیدا کنند و یا در گفتار و کلام او نمودار شوند. کشمکش گفتاری به‌نوعی توضیح داده شدن کشمکش درونی و بیرونی از طریق شخصیت است.

در رمان بوف‌کور، گفتار بین دو نفر و کشمکش گفتاری بین دو نفر زیاد وجود ندارد. یکی از نمونه‌های این کشمکش، کشمکش ننجون دایه راوی و لکاته با لکاته است. لکاته فکر می‌کند ننجون پیراهن او را دزدیده. این کشمکش گفتاری را ننجون به‌شکل غیرمستقیم برای راوی تعریف می‌کند:

"بعد ننجون به حال شاکی و رنجیده گفت: آره دخترم- یعنی آن لکاته- صبح سحری می‌گه پیرهن منو دیشب تو دزدیدی! من که نمیخوام مشغول زمه شما باشم... اما دیروز زنت لک دیده‌بود... ما میدونستیم بچه... خودش می‌گفت تو حموم آبستن شده. شب رفتم کمرشو مشت و مال بدم، دیدم دور بازوش گل گل کبود بود؛ به من نشون داد") همان: ۱۱۵ – ۱۱۶).

10

در رمان بوف‌کور، گفتار بین دو نفر و کشمکش گفتاری بین دو نفر زیاد وجود ندارد. یکی از نمونه‌های این کشمکش، کشمکش ننجون دایه راوی و لکاته با لکاته است. لکاته فکر می‌کند ننجون پیراهن او را دزدیده. این کشمکش گفتاری را ننجون به‌شکل غیرمستقیم برای راوی تعریف می‌کند:

"بعد ننجون به حال شاکی و رنجیده گفت: آره دخترم- یعنی آن لکاته- صبح سحری می‌گه پیرهن منو دیشب تو دزدیدی! من که نمیخوام مشغول زمه شما باشم... اما دیروز زنت لک دیده‌بود... ما میدونستیم بچه... خودش می‌گفت تو حموم آبستن شده. شب رفتم کمرشو مشت و مال بدم، دیدم دور بازوش گل گل کبود بود؛ به من نشون داد" (همان: ۱۱۵ – ۱۱۶).

کشمکش جسمانی

برجسته‌ترین و شورانگیزترین کشمکش بیرونی، کشمکش جسمانی بین شخصیت با شخصیت دیگر یا شخصیت‌های دیگر است که مخاطب را به‌نوعی دچار وجد می‌کند و توصیف این کشمکش باید هنرمندانه و زیبا باشد. این نوع کشمکش معمولاً نوعی درگیری و دشمنی را نشان‌می‌دهد، اما در رمان بوف‌کور ما شاهد درگیری راوی و لکاته هستیم. کشمکش جسمی راوی با همسرش برای برقراری رابطه جنسی.

" بالاخره یک شب تصمیم گرفتم به‌زور پهلویش بروم، تصمیم خودم را عملی کردم. اما بعد از کشمکش سخت او بلند شد و رفت و من فقط خودم را راضی کردم آن شب در رختخوابش، که حرارت تن او به جسم آن فرورفته بود و بوی او را می‌داد، بخوابم و غلت بزنم. تنها خواب راحتی که کردم همان شب بود. از آن شب به‌بعد اتاقش را از اتاق من جدا کرد" (همان:۷۶).

انواع کشمکش بر اساس تقسیمبندی نوع حریف از جمال میرصادقی

میرصادقی کشمکش را به کشمکش با خود، کشمکش با طبیعت، کشمکش انسان با انسان، کشمکش فرد با جامعه و کشمکش انسان با سرنوشت **تقسیم** کرده است.

۱-کشمکش با خود

راوی همواره بر سر آنچه می‌بیند و اینکه آیا آنچه دیده به درست و واقعی بوده و یا حاصل تصورات او بوده است شک دارد و درگیر درستی و نادرستی واقعی یا خیالی بودن تصورات و... خود است.

www.SID.ir

Archive of SID

"ناگهان ملتفت شدم، دیدم از پشت درخت‌های سرو یک دختر بچه بیرون آمد و به‌طرف قلعه رفت. لباس سیاهی داشت با تار و پود خیلی نازک و سبک، گویا با ابریشم بافته شده بود؛ ناخن دست چپش را می‌جوید و با حرکت آزادانه و بی‌اعتنا می‌لغزید و رد می‌شد. به نظرم آمد که من او را دیده بودم و می‌شناختم ولی از این فاصله دور زیر پرتو خورشید نتوانستم تشخیص بدهم که چطور یک مرتبه ناپدید شد. من سر جای خودم خشکم زده‌بود بی‌آنکه بتوانم کمترین حرکتی بکنم. ولی این دفعه با چشم‌های جسمانی خودم، او را دیدم که از جلوی من گذشت و ناپدید شد. آیا موجودی حقیقی بود یا یک وهم بود؟ آیا خواب دیده بودم و یا در بیداری بود" (همان: ۸۵).

۲-کشمکش با طبیعت

کشمکش راوی بوف‌کور با مرگ و بیماری را می‌توان کشمکش با طبیعت به‌حساب آورد.

۳-کشمکش انسان با انسان

درگیری‌های جسمی راوی با لکاته که قبل از این ذکر شده‌اند یا درگیری کلامی راوی با لکاته و برادر او، درگیری کلامی راوی با دایه، کشمکش بو گام داسی؛ مادر راوی با پدر و عموی راوی، می‌تواند نمونه‌های کشمکش انسان با انسان در رمان بوف‌کور باشد که پیش از این، این نمونه‌ها ذکر شده‌اند.

۴-کشمکش فرد با جامعه

این کشمکش به‌نوعی کشمکش فرد با جامعه به‌حساب می‌آید. راوی گریزان از جامعه و جمع بوف‌کور، هر بار درباره دیگران صحبت می‌کند سعی در برشمردن صفات منفی و ویژگی‌های منفی و حیوانی و متعفن آنها دارد. او همواره آنها را رجاله می‌نامد و از دنیای مملو از رفاه و خوشی و بیدردی آنها گریزان است.

۵- کشمکش انسان با سرنوشت

راوی بوف‌کور همواره سعی در گریز از سرنوشت محتوم خود دارد. راوی همواره با پدرسالار-پیرمرد مواجه می‌شود. گاه از او می‌ترسد و گاه کمک او را می‌طلبد. شیفته اوست و در عین حال از او گریزان است و در نهایت راوی رمان، محکوم به نابودی می‌شود.

البته این نابودی در سرنوشت راوی در مرگ او تجلی پیدا نمی‌کند، بلکه راوی نابود می‌شود و تبدیل به نسخه دیگری از پدرسالار-پیرمرد می‌شود و تبدیل به کسی با همان ظاهر همیشگی پیرمرد در زندگی‌اش و همان خنده‌های خشک و زننده که مو را به تن هر کسی سیخ می‌کند، می‌شود.

سوشون

سیمین دانشور، داستان نویس و مترجم معاصر ایرانی است. رمان مشهور او سووشون نه‌تنها در بین آثار خلق شده توسط نویسندگان ایران، بلکه در بین همه آثار داستانی و غیرداستانی معاصر ایران ارزش و جایگاه حائز اهمیتی دارد. این رمان گام بزرگی در شکوفایی ادبیات داستانی معاصر ایران به‌حساب می‌آید. این رمان علاوه بر نکاتی که گفته شد به‌دلیل پرداخت ظریف و هنرمندانه و امید به نقش زن ایرانی در جامعه نیز اثری ممتاز و پیشرو محسوب‌می‌شود. علاوه بر آن دانشور در این رمان ابعاد دیگری از زندگی را نیز مدنظر قرار داده است. ابعادی که تا پیش از این در ادبیات رنگ و جایگاهی نداشته‌اند. در واقع به‌عنوان یکی از نکات برجسته این رمان می‌توان به وجه جدید زن و خانه و خانواده در ادبیات فارسی اشاره کرد که تا پیش از این رمان هرگز از این منظر به آن پرداخته نشده بود.

"دانشور در یک سیر تدریجی، مفهوم خانه را در داستان‌های فارسی متحول می‌کند. در ادبیات کلاسیک فارسی که صدای زنانه رسایی در آن طنین ندارد، از خانه هم به معنایی که در داستان امروز می‌بینیم نشان آشکاری نیست. او خانه را با همه کوچکی‌اش آیینه جهان قرار میدهد" (پیکامی، ۱۳۹۳: ۴۱).

رمان سووشون، آغازگر فصلی تازه در داستان‌نویسی ایران به‌شمار می‌آید. این رمان انتقادی- اجتماعی- سیاسی است، که از نگاه

www.SID.ir

Archive of SID

یک زن به توصیف ایران پس از سال ۱۳۲۰ می‌پردازد.

این رمان به سبک رئالیسم نوشته شده و شرایط زندگی مردم در دوران خاصی از ایران را به تصویر می‌کشد.

‘‘برای سووشون در سلوک رمان اجتماعی ایران، منزلتی مهمی قائلند و این اثر را اولین اثر کامل در نوع رمان فارسی به‌شمار میآورند’’ (سپانلو، ۱۳۶۶:۱۷۹).

رمان سووشون اوضاع شیراز در سال‌های بعد از ۱۳۴۸ را به تصویر می‌کشد. یعنی ایران در بحبوحه جنگ جهانی دوم و زمانی که نیروهای انگلیسی وارد مرزهای ایران شده‌اند و بدون خونریزی ایران بیطرف در جنگ را تصاحب کرده‌اند. این رمان از زاویه دید زری شخصیت اصلی رمان، روایت می‌شود.

کشمکش‌های اصلی در سووشون را می‌توان اینطور تقسیمبندی کرد:

۱-جدال یوسف با حاکم

۲-جدال زری با یوسف

۳-جدال زری با عزت‌الدوله

۴-جدال یوسف با سرجنت زینگر.

کشمکش‌های فرعی

در رمان سووشون نویسنده قصد دارد علاوه بر وضعیت خانه و خانواده زری و آنچه جنگ و اشغال بر سر خانواده‌ها می‌آورد، وضعیت درهم و بر هم مردم شهر را نیز نشان بدهد. بنابراین بدیهی است که راوی از بیان هر حادثه و اتفاقی که بتواند این آشفتگی حاصل از جنگ را به تصویر بکشد، ابایی ندارد و همین امر سبب ایجاد کشمکش‌های فرعی بسیاری در رمان سووشون شده‌است.

در واقع هر کشمکشی که مربوط به خانواده زری و مرگ یوسف و قحطی باشد، جزء کشمکش‌های اصلی به‌شمار می‌رود و هر کشمکشی مربوط به مسائل متفرقه‌ای باشد که صرفاً روایتی را برای مخاطب بیان می‌کنند تا وضعیت نابسامان کشور بهتر و بیشتر مشخص شود، کشمکش‌های فرعی محسوب‌می‌شود.

‘‘یکبار کلنل انگلیسی با عروس رقصید و یکبار هم سرجنت زینگر که عروس در بغلش مثل یک ملخک می‌لغزید. انگار پای عروس را هم چند بار لگد کرد. بعد افسرهای خارجی رفتند سراغ خانم‌های دیگر، زن‌های شهر با لباس‌های رنگارنگشان در بغل افسرهای غریبه می‌رقصیدند و مردهایشان روی مبل نشسته‌بودند و آنها را می‌پایید. گفتی بر سر آتش نشستند. شاید هم خوشحال بودند. شاید خون، خونشان را می‌خورد. آدم که توی دل مردم نیست. هر رقصی که تمام می‌شد افسرها خانمها را به‌جای اول‌شان می رساندند. انگار خودشان تنها نمی‌توانستند برگردند. بعضی از افسرها پاها را جفت می‌کردند و دست زن‌ها را می‌بوسیدند و این گونه که می‌کردند، مردهای آن زن‌ها مثل فنر از جا می‌جستند و دوباره می‌نشستند. انگار کوک‌شان کرده بودند’’ (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱).

کشمکش‌های درونی و کشمکش‌های بیرونی در سووشون

در رمان سووشون انواع کشمکش‌های درونی و بیرونی وجود دارند البته کشمکش‌های بیرونی نمود بیشتری نسبت به کشمکش‌های درونی دارند که در ادامه این مبحث نمونه‌های آن ذکر خواهد شد.

۱-کشمکش‌های درونی در سووشون

از آنجا که زاویه روایت رمان سووشون دانای کل محدود به ذهن زری است، بدیهی است که اکثر کشمکش‌های درونی رمان کشمکش های زری با خودش باشند و مخاطب از دریچه چشم او، اتفاقات و حوادث را ببیند و تحلیل‌های برجسته‌ای باشد که مخاطب با آن روبه‌رو می‌شود.

وقتی زری دچار کشمکش لفظی با خسرو و یوسف می‌شود و بالاخره به یوسف میگوید دلیل این همه ترسو بودن و بی‌عرضه بودن او یوسف و فرزندانشان هستند و اگر بخواهد روبه‌روی کسی بایستد، باید اول روبه‌روی یوسف بایستد، بین او و یوسف مشاجره‌ای در

www.SID.ir

Archive of SID

می‌گیرد اما به‌محض شروع مشاجره و وقتی زری چشمه‌ای یوسف را می‌بیند دچار کشمکشی درونی با خودش می‌شود:
‘‘زری اندیشید اگر کمی دیگر کش بدهم، یک دعوای درست حسابی در پیش خواهیم داشت. فکری کرد و گفت: شاید هم از اول ترسو بودم و خودم هم نمی‌دانم... من... من چندین بار جلوی همان خانم مدیر ایستادگی کردم بی اینکه بدانم اسم کاری که می‌کنم ایستادگی و شجاعت است... آن روز که روزه مهری را خوردش داد، همه بچه‌ها از ترس‌شان در رفتند اما من ماندم. شاید همین طوری پیش‌آمده، نمی‌دانم. شاید آن روزها چیزی نداشتم که از دست بدهم... اما حال... ’’ (همان: ۱۲۹ - ۱۳۰).

۲_کشمکش‌های بیرونی در سووشون

در رمان سووشون، بر اساس محتوای داستان و شرایط داستان و شخصیتها، کشمکش‌های درونی و بیرونی به کار برده شده‌است. به طور کلی در ابتدای داستان و قبل از مرگ یوسف اکثر کشمکش‌ها، کشمکش‌های درونی زری هستند که مخاطب با آنها روبه‌رو می شود.

در واقع اکثر کشمکش‌های زری در ابتدای داستان، کشمکش‌های درونی هستند و این به‌خاطر شخصیت زری و چیزهایی است که برای او اهمیت دارند. در ابتدای رمان شخصیت یوسف، شخصیت برادر یوسف؛ ابوالقاسم خان، ملک سهراب، ملک رستم و یکی دو شخصیت فرعی دیگر بیشتر از خود کشمکش‌های بیرونی بروز می‌دهند.

انواع کشمکش از نظر طرف مقابل در رمان سووشون

رمان سووشون دربردارنده اتفاقاتی حول محور انتقاد و اعتراض اجتماعی، مقاومت در برابر اشغالگران و وطن‌فروشان و وضعیت خانواده های ایرانی و... است و بنابراین گستردگی و پراکندگی موضوع و محتوا کشمکش‌هایی که در این رمان به وجود می‌آیند بین افراد مختلف هستند و صورت‌های مختلف و انواع مختلفی دارند. به همین دلیل در این رمان دسته بندی کشمکش‌ها از نظر رویکرد شنونده متنوع‌تر به نظر می‌رسد.

۱-کشمکش اجتماعی

یکی از مهمترین درونمایه‌هایی که در رمان سووشون وجود دارد، انتقادات اجتماعی است که از آغاز داستان به‌صورت‌های مختلفی در رمان تجلی پیدا کردهاند. این مسائل شامل اعتقاد و اشاره به خرافات، انتقاد از وطن‌فروشان و انتقاد از ظلم‌پذیری، انتقاد از ظلم کردن، انتقاد از بی‌هویت بودن و فریب خوردن، انتقاد از عمله استعمارگر شدن و... می‌شود. نمونه‌هایی از این نوع کشمکش‌های اجتماعی که همواره با انتقاد همراه هستند ذکر خواهد شد.

۲-کشمکش ذهنی

راوی دانای کل محدود به ذهن زری آنچه در ذهن زری می‌گذرد را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. زری، شخصیت اصلی رمان پیش از مرگ همسرش، اکثر انتقادات به‌خصوص انتقادات اجتماعی خود را در ذهنش مطرح می‌کند. او حتی در برابر همسرش نیز تلاش می‌کند جبهه‌گیری خاصی نداشته‌باشد.

به همین جهت هر آنچه اتفاق میافتد در ذهنش ایجاد کشمکش می‌کند و او سعی می‌کند تا جای ممکن، چیزی را که موجب دلخوری و ناراحتی و درگیری است مطرح نکند و همین امر باعث می‌شود تعدادی از کشمکش‌های این رمان، بهصورت کشمکش های ذهنی به کار بروند.

۳-کشمکش گفتاری

سووشون، همواره عرصه کشمکش‌های درونی شخصیت زری خطاب به خودش و کشمکش‌های او با یوسف و عزت الدوله و ابوالقاسم خان و... بوده است. یوسف نیز همواره سعی داشت دیگران را، با صحبت‌هایش از خواب غفلت بیدار کند. بیشتر کشمکش‌های رمان سووشون به‌صورت بیرونی هستند و در گفت‌وگوی شخصیتها خطاب به دیگر شخصیتها یا خودشان مطرح می‌شوند.

در جایی خانم فاطمه برای زری دردِ دل می‌کند و میگوید شوهرش جانش را گذاشته و مثل یوسف می‌گفته: باید کاری کنیم تا این

www.SID.ir

Archive of SID

دوره برسد. چه حرفه‌ای خانم فاطمه و چه حرفه‌ای یوسف و چه حرفه‌ای شوهر مرحوم خانم فاطمه، همه نشان دهنده کشمکش‌های گفتاری شخصیت‌های رمان با سایر شخصیتها، برای بیدار کردن آنها است.

۲-کشمکش انسان با طبیعت

در رمان سووشون اکثر کشمکش‌ها بین شخصیت‌های رمان شکل می‌گیرد، اما به هرحال کشمکش با مرگ و بیماری از کشمکش هایی است که زیر مجموعه کشمکش انسان با طبیعت به‌حساب می‌آید، چرا که مرگ و بیماری جزء مراحل طبیعی است که موجودات مختلف و انسان‌ها با آن مواجه هستند.

کشمکش کلو با بیماری و دست و پنجه نرم کردن او با مرگ، یکی از کشمکش‌های طبیعی رمان را نشان‌می‌دهد.

‘‘بیمارستان که سهل است، تا عصر هر چه کوشش کردند، نتوانستند دکتری به بالین کلو بیاورند و کلو دیگر بیهوش شده بود و هذیان می‌گفت: سهره‌ها... توتل... چریک... پریک... چریک... پریک... نوک روخاک... پاها به هوا... بعد پل پل... نه آب، نه دانه... بوام، بووی بودم... بوام سوخت’’ (همان:۱۴۹)

۳-کشمکش انسان با خود

از پر کاربردترین و شایع‌ترین نوع کشمکش در رمان سووشون کشمکش انسان با انسان است. در این رمان بین دو شخصیت یا یک یا چند شخصیت با هم کشمکش‌هایی به وجود می‌آید که گاهی این کشمکش‌ها ذهنی است، گاه جسمی و گاه گفتاری اما بر اساس اینکه مخاطب کشمکش‌ها چه کسی باشد، می‌توانیم کشمکش را بین دو شخصیت یا دو انسان در نظر بگیریم.

۴-کشمکش فرد با جامعه

اعتراض یوسف و دوستانش به وضعیت کشور، در واقع اعتراض و کشمکش شخصیت‌های داستان با جامعه‌ای که در آن زندگی می کنند را نشان‌می‌دهد. این کشمکش شامل کشمکش فرد با جامعه می‌شود. این اعتراض‌ها گاه به‌صورت غرغر و تک‌گویی درونی و گاه به‌شکل اعتراض کلامی و گاه با شکل درگیری نشان داده‌می‌شود.

۵-کشمکش انسان با سر نوشت

یکی از کشمکش‌های اصلی که انسان با سرنوشت انجام می‌دهد، مقاومت و کشمکش در برابر مرگ خود و عزیزان است که به‌نوعی کشمکش با طبیعت نیز به‌حساب می‌آید. کشمکش درونی زری سر قبر یوسف با مرگ یکی از این نوع کشمکش‌ها است.

‘‘زری، از همه‌چیز دلش به‌هم خورده‌بود، حتی از مرگ، مرگی که نه طواف، نه نماز میت و نه تشیع جنازه داشت. اندیشید روی سنگ مزارش هم چیزی نخواهم نوشت’’ (همان:۳۰۴)

انواع کشمکش در رمان سووشون

با نگاه به کشمکش از دیدگاه‌های مختلف می‌توان انواع مختلفی برای آن قائل شد که شامل اصلی یا فرعی بودن کشمکش‌ها، درونی و بیرونی بودن کشمکش‌ها، اجتماعی و ذهنی و... بودن کشمکش‌ها می‌شود. در این بخش نتیجه‌گیری انواع کشمکش در رمان سووشون مطرح خواهد شد:

کشمکش‌های اصلی و فرعی در سووشون

در رمان سووشون جمعاً ۶۶ کشمکش وجود دارد که ۶۱٪ کشمکش‌ها جزء کشمکش‌های اصلی تأثیر گذارند که در صورت حذف آنها به روند و پیکره داستان آسیب وارد می‌شود و ۳۹٪ کشمکش‌ها، کشمکش‌های فرعی هستند که برای شاخ و برگ دادن به رمان و گسترش رمان و کمک به کشمکش‌های اصلی رمان، در راستای ایجاد حقیقت مانندی در رمان و فضاسازی و... در داستان به کار رفته‌اند اما حذف آنها آسیبی به رمان نمی‌زند.

در رمان‌های رئالیستی که نویسنده قصد دارد همه‌چیز را طبیعی جلوه دهد و با فضاسازی و توصیفات دقیق و روشن و واقعی، حقیقت مانندی رمان را بالا ببرد و به این وسیله مخاطب بپذیر رمان واقعی است و علاوه بر اینکه نویسنده دقت می‌کند، کشمکش‌های

www.SID.ir

Archive of SID

مناسب اصلی را در راستای هدف خود از نوشتن رمان ذکر کند، کشمکش‌های فرعی هم برای اصلاح روند داستانی به داستان اضافه کند و هرچه تعداد کشمکش‌های غیرضروری کمتر باشد، رمان منظم‌تر و مختصرتری در برابر مخاطب قرار می‌گیرد و در حال حاضر که بسیاری از مخاطبان ممکن است زمان زیادی برای مطالعه و خواندن رمان نداشته‌باشند، رعایت اختصار و ایجاز می‌تواند مخاطب رمان را برای خواندن ادامه رمان جذب کند و در واقع هرچه تعداد این کشمکش‌های فرعی کمتر باشد مخاطب رمان کمتر از روایت اصلی دور می‌شود و کمتر اسیر پیشامدهای یک‌باره و فرعی می‌شود.

کشمکش درونی و بیرونی در سووشون

در رمان سووشون، به‌دلیل اینکه روایت از زاویه دید راوی دانای کل محدود به ذهن زری، نوشته شده‌است، برخی کشمکش‌های درونی زری با خودش برای مخاطب، بیان شده‌است. البته زری در قسمت پیش از مرگ یوسف بیشتر انتقادات اجتماعی و حتی گاهی شخصی خود را به‌صورت کشمکش درونی و بیرونی بروز می‌دهد اما هم شخصیت زری بعد از مرگ یوسف و هم شخصیت یوسف و خسرو و ابوالقاسم خان و ملک رستم و ملک سهراب؛ در سراسر رمان کشمکش‌های خود را به‌صورت بیرونی بروز می‌دهند. و به این جهت است که تعداد کشمکش‌های بیرونی رمان بیشتر است.

کشمکش‌های اجتماعی، ذهنی، گفتاری، جسمانی در سووشون

در این نوع تقسیمبندی نمی‌توان حد و مرزی مشخص کرد و در واقع اینکه کشمکش جزء یک دسته از این تقسیم بندی باشد، به معنی این نیست که امکان ندارد بتواند جزء کشمکش‌های دیگر قرار بگیرد و به همین جهت درصدی برای انواع این تقسیمبندی مشخص نشد. در این رمان بیشتر کشمکش‌ها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم با اعتراضات و نارضایتی‌های اجتماعی همراه است و معنای اینکه کشمکش‌های رمان اجتماعی است، این است که ریشه‌های این کشمکش در اجتماع است و یا این کشمکش خطاب به اجتماع صورت گرفته است. دسته بعدی در این تقسیم بندی کشمکش‌های ذهنی هستند، یعنی بدون اینکه لزوماً ارتباط مستقیمی با اتفاقی در عالم واقع وجود داشته‌باشد، مخاطب دچار این کشمکش‌ها می‌شود و درگیری‌های ذهنی خود شخصیت هستند. در رمان سووشون این کشمکش‌های ذهنی، به زری اختصاص دارند و توسط راوی دانای کل محدود به ذهن زری به مخاطب منتقل می‌شوند و شمار آنها زیاد نیست. اکثر کشمکش‌های رمان سووشون بین شخصیتها صورت می‌گیرند و جنبه بیرونی و گفتاری به خود گرفته اند. البته گاهی این تعارضات گفتاری منجر به کشمکش‌های جسمانی و درگیری جسمانی بین شخصیتها هم شده‌است که ۱۰ مورد از آن در رمان وجود دارد و نسبت به کشمکش‌های گفتاری بسامد کمتری دارد.

کشمکش در سووشون بر اساس الگوی جمال میر صادقی

اکثر کشمکش‌های سووشون درگیری‌های بین شخصیتها را نشان‌می‌دهد، اعم از درگیری بین یوسف و حاکم و زینگر یا کشمکش یوسف با زری و ملک سهراب و ملک رستم و خان کاکا یا کشمکش زری با خسرو و خان کاکا و...

کشمکش‌های زری با خودش نیز، نقش پررنگی در رمان دارد چرا که نهایت همین کشمکش‌های درونی و با خودش زمینه تغییر شخصیت او بعد از مرگ یوسف و بروز کشمکش‌های درونی‌اش به عرصه بیرونی را فراهم می‌کنند و این شخصیت پویا را برای مخاطب باورپذیر می‌کنند. یکی دیگر از درونمایه‌های پررنگ رمان، اعتراضات اجتماعی و کشمکش‌هایی است که شخصیت نسبت به جامعه و اعتقادات و رفتارهای اجتماعی از خود نشان‌می‌دهد و این نوع هم درصد بالایی از کشمکش‌ها را از آن خود کرده است. کشمکش انسان با طبیعت و سرنوشت، بیشتر در قالب مقاومت در برابر مرگ و بیماری است و یا زری که سرنوشت خود بعد از یوسف و بدون او و یا مرگ و سرنوشت یوسف را در ابتدا نمی‌پذیرد و دچار کشمکش با آن می‌شود و این دو نوع کشمکش درصد بسیار کمی از رمان را به خود اختصاص داده‌اند. در این داستان مسئله اجتماعی مطرح می‌شود و تعدادی از کشمکش‌ها در برابر جامعه است و این مسائل اجتماعی باعث کشمکش بین افراد جامعه است. نویسنده در طی این کشمکش‌ها می‌خواهد نقش افراد و تفکر و روحیات فردی را نشان بدهد و ضرورت تحول در اندیشه را به‌عنوان پیش‌زمینه تحول در رفتار افراد در برابر یکدیگر و در برابر مسائل اجتماعی

www.SID.ir

Archive of SID

مطرح کند. بنابراین کشمکش‌های درونی اهمیت پیدا می‌کنند چون زمینه‌ساز تحول فکری می‌شوند و از آنجا که فکر و عمل افراد قرار است در برابر جامعه قرار بگیرد و اهمیت داشته‌باشد، طبیعی است نقش سرنوشت کمرنگ شود. یعنی افراد قرار است تسلیم تقدیر نباشند و بر اساس اندیشه عمل کنند بنابراین کشمکش عمده در برابر تقدیر نیست، اگرچه در عالم واقعیت هم شخصیتها هرچند با اراده خود بر علیه مشکلات تلاش می‌کنند اما همیشه پیروز میدان نخواهند بود و گاه سرنوشت سد راهشان می‌شود. بنابر این داستان از مواجهه با سرنوشت هم خالی نمی‌ماند و مواردی با بسامد کمتر از کشمکش با سرنوشت در رمان دیده‌می‌شود.

بوفکور، رمانی نمادین است. رمان سورئالیستی که به‌صورت نمادین از نظام پدرسالار در جامعه ایران انتقاد می‌کند. این رمان، نیز دارای لایه‌های متفاوتی است که در لایه‌های زیرین آن انتقادی زنده و پویا، نسبت به وضعیت انسان در جامعه آن زمان ایران صورت گرفته است. البته برخی از منتقدان هدایت، او را فردی ضد فرهنگ ایرانی و غرب‌زده می‌دانند و بوفکور هدایت را ملاکی بر این ادعا می‌دانند. اما آنچه از آثار هدایت برمی‌آید خلاف این امر است.

مقوله شخصیت در این دو رمان، زمانی که بحث مورد نظر ما بحث هدایت فردی اشخاص در جامعه باشد، مسئله‌ای متفاوت از بحث شخصیت‌پردازی است.

این مسئله به‌خصوص در مورد هویت زن در رمان‌ها حائز اهمیت است. اما این مطلب کمی گسترده‌تر از مباحث مرتبط با جنسیت است و در واقع به فردیت شخصیتها مربوط است. در ادبیات کلاسیک ایران و حتی جهان از شخصیتها هرگز نمی‌توان نگاهی اومانیسمی به افراد را مشاهده کرد. در ادبیات کلاسیک هر جا در شعر و داستان حرفی از شخصیت و افراد داستان به میان آمده است فرد با جایگاه اجتماعی خود تعریف شده یا با رویکرد اخلاقی که از خود بروز می‌دهد شناخته می‌شود. حتی در توصیف ظاهر افراد نیز، مخاطب با شخصیت مشخص و دارای ویژگی‌های منحصر به فردی رو به رو نمی‌شود، اما در ادبیات داستانی معاصر دیدگاه ها نسبت به شخصیت تغییر پیدا کرده است و با در نظر گرفتن جامعه و زندگی اجتماعی شخصیتی وارد داستان می‌شود که دارای هویتی مشخص و مستقل است و نویسنده سعی می‌کند خصوصیات او را به تصویر بکشد.

اینکه شخصیت تا چه حد امکان پرداخت و هویتبخشی داشته‌باشد، بستگی به انتخاب‌ها و هنر دست نویسنده دارد و اینکه ابعادی که مخاطب از زندگی شخصیت خواهد شناخت مربوط به‌بعد درونی زندگی شخصیت خواهد بود یا مربوط به‌بعد بیرونی زندگی او بستگی به این دارد که نویسنده چه سبکی را برای پرداخت داستانش انتخاب کند، چرا که سبک رئالیسم بیشتر با بعد بیرونی و سبک سورئالیسم بیشتر با بعد درونی افراد، ارتباط دارد. البته انتخاب زاویه روایت نیز در این امر تأثیرگذار است.

البته اینکه این شخصیت داستانی چطور پرداخته شود و تا چه حد برای مخاطب واقعی به نظر برسد بستگی به توانمندی نویسنده در ایجاد حقیقت مانندی دارد و ارتباط چندانی با سبک نوشتن رمان ندارد، چراکه علی‌رغم همه ادعاها و رفتارهای عجیب راوی بوفکور، وقتی نویسنده شخصیت راوی را شخصیتی معرفی می‌کند، که تریاک می‌کشد و مشروب استفاده می‌کند مخاطب این روایت های عجیب را از زاویه دید او تصور می‌کند و می‌داند همین اتفاقات وهم‌انگیز هستند که دنیای واقعی ذهن راوی داستان را ساخته اند و از آنجا که زاویه روایت راوی، در ورودی مخاطب به اثر است.

و مخاطب از این نظرگاه با روایت داستان روبه‌رو می‌شود که، باید خود را به‌جای راوی بگذارد تا بتواند این اتفاقات را، هرچند عجیب و غریب و غیر واقعی به نظر برسند، بپذیرد. البته همان طور که گفته شد کشمکش‌های بوفکور آن‌قدر تغییر پیدا می‌کنند و آشفته و در هم آمیخته هستند که نه‌تنها مخاطب از درون توصیف‌ها و توضیحات راوی نمی‌تواند هویت فردی مشخص و خیلی خاصی برای راوی متصور شود، بلکه کشمکش‌ها و دغدغه‌ها و دلمشغولیهای راوی هم خود ابهام مربوط به شخصیتها را بیشتر می‌کند.

با این حال در بوفکور با گونه‌ای از شخصیت و شخصیت‌پردازی مواجه هستیم که بنابر هدف هدایت؛ که اعتراض به‌کل جامعه پدر سالار و منحط شده ایران عقب مانده‌است، بهصورت کلی پرداخت شده و جزئیات شخصیتها مشخص نشده و حتی شخصیتها اسم خاصی برای خود ندارند، با این حال به نظر می‌رسد این کلیگرایی و نداشتن هویت فردی و اومانیسم در شخصیت پردازی بوفکور، بهصورت ناخواسته نبوده و انتخاب خود هدایت بوده است اما در سووشون مخاطب با شخصیت‌پردازی بسیار قوی مواجه است و نه

www.SID.ir

Archive of SID

تنها شخصیت‌های اصلی داستان از جمله زری و یوسف به‌طور کامل دارای هویت فردی هستند و مخاطب می‌تواند آنها را تصور کند بلکه شخصیت‌های فرعی مثل عزت‌الدوله، خانم فاطمه، برادر یوسف و حتی فردوس کلفت عزت الدوله هم، دارای هویتی مشخص و مستقل و قابل‌تصور برای مخاطب هستند و دغدغه‌ها و امیال و کشمکش‌های درونی و بیرونی آنها نیز مشخص است.

رمان بوفکور، یک رمان ذهنی به‌حساب می‌آید، همین امر نشان دهنده این است که آنچه مخاطب بیشتر با آن سرو کار دارد، ذهن شخصیتهاست و کشمکش‌ها و اتفاقات، در سیطره ذهن مخاطب است که روی می‌دهند.

روایت بوفکور کاملاً در دنیای درونی راوی اتفاق‌افتاده‌اند و به همین جهت است که بوف کور یک رمان ذهنی دانسته می‌شود.

در بوفکور مخاطب با لایه‌های گفتاری ذهن راوی خطاب به سایه خودش مواجه می‌شود و در واقع مخاطب با گفتارهای واقعی یا منطقی و عاقلانه روبه‌رو نیست. به زبانی ساده‌تر در بوفکور مخاطب با مسائلی مواجه می‌شود که هنوز صورت گفتاری پیدا نکرده‌اند و خواننده نیز باید این نکته را مدنظر داشته‌باشد، چرا که اطلاعات ذهنی شخصیت تا زمانی که به سطح زبان نرسیده‌اند، نمی‌تواند از نظم و منطق خاصی پیروی کنند و بنابراین مخاطب در بوفکور با تغییر و ناپایداری و وهم مواجه است که کشمکش‌های روایت هم از این قاعده مستثنا نیستند.

اما بر خلاف بوفکور، در سووشون مخاطب با روایتی کاملاً رئال و منطقی مواجه می‌شود. روایتی که همواره در پی مشخص کردن علل مسائل است تا مخاطب تمامی اتفاقات را بپذیرد. بنابراین در این روایت، کشمکش‌ها نیز در تلاش‌اند که از منطق پیروی کنند و حتی کشمکش‌های درونی و ذهنی نیز در اثر محرک‌ها و کشمکش‌های بیرونی و واقعی به وجود آمده‌اند.

برای نمونه کشمکش‌های درونی زری بعد از مرگ یوسف، اگر چه ذهنی هستند و در حالت وهم و خواب یا بیهوشی به ذهن زری متبادر می‌شوند اما همه این کشمکش‌ها تحت‌تأثیر اتفاقات و حوادث بیرونی به وجود آمده و ذهن او را درگیر کرده‌اند و حتی ذهن زری در برابر دیوانه شدن او مقاومت می‌کند و او در بین هذیان‌گویی و کابوس ناشی از داروی مسکن و شوک حاصل از مرگ یوسف نیز بصورت خودآگاه در حال مقاومت در برابر از دست دادن عقل خودش است و گاه خودش هم، صحبت‌هایش را دیوانگی و وهم نمی‌پندارد و گاه دیوانگی می‌پندارد.

کشمکش گاهی در درون شخصیت و بین چند فکر و اعتقاد او به وجود می‌آید و گاهی بین شخصیت و هر آنچه در بیرون از شخصیت با او در تضاد و تعارض است. اگر این کشمکش‌ها چه درونی و چه بیرونی وجود نداشته‌باشد داستان به‌سوی نقل ساده و بدون تحرک پیش می‌رود.

این کشمکش‌ها چه درونی باشد و چه بیرونی تأثیرات زیادی بر داستان و عناصر دیگر داستان می‌گذارند و تأثیرات زیادی از داستان و سایر عناصر داستان می‌گیرند. اما در کشمکش‌های درونی و بیرونی چه چیزهایی دخیل می‌شوند.

اما در هر دو رمانی که این پژوهش قصد واشکافی عنصر کشمکش در آن را دارد، هر دو نوع کشمکش وجود دارند. البته بسامدهای هر نوع کشمکش بسته به نیاز و نوع داستان و همچنین سبک نگارش داستان و شخصیتها و روایت ارائه شده متفاوت است و گاهی این کشمکش‌ها به یکدیگر تبدیل می‌شوند یا زمینه‌ساز ایجاد کشمکش دیگر می‌شوند.

برای مثال در رمان سووشون کشمکش‌های ذهنی زری به انجام اعتراضات بعد مرگ یوسف منجر می‌شود. در واقع زری در بخش های ابتدایی رمان، کشمکش‌های درونی خود را کنترل و سرکوب می‌کند و بخش پایانی داستان و بعد از مرگ یوسف، به‌ترتیب کشمکش‌های گفتاری و جسمانی او و دیگران جای کشمکش‌های درونی و گفتاری او را می‌گیرد.

به‌نوعی در بخش اول بوفکور، روای درگیری‌های ذهنی و کشمکش‌های درونی را تجربه می‌کند که منجر به انجام رفتارهایی مثل استعمال دخانیات می‌شود و همین کشمکش‌های درونی و توهمات زمینه‌ساز ایجاد بخش دوم و درگیری‌ها و کشمکش‌های جسمی راوی با بیماری و همسرش است.

به هر حال هدف از بیان این نکته جلب توجه مخاطب به این مسئله است که داستان و کشمکش‌ها را صددرصد جسمی یا صددرصد ذهنی در نظر نگیرد و آنها را نسبی و زمینه‌ساز بروز یکدیگر بداند، به‌شکلی که برای ایجاد شکل بعدی و تغییر نوع خود پیرو طرح

www.SID.ir

Archive of SID

و منطق داستان باشند.

مقایسه و تحلیل

عناصر داستانی، چه جزء عناصر داستانی اصلی به‌شمار بروند چه جزء عناصر داستانی فرعی و به‌نوعی زیر مجموعه عناصر اصلی باشند، باید همواره در راستای جذابیت و پیشبرد رمان به کار بروند. یکی از این عناصر داستان؛ که جزء عناصر فرعی و زیر مجموعه مبحث پیرنگ به‌شمار می‌رود، عنصر کشمکش است. در پژوهش پیش رو عنصر کشمکش در دو رمان بوف‌کور صادق هدایت و سووشون سیمین دانشور مورد بررسی قرار گرفته است. در هر دو رمان کشمکش‌های اصلی نسبت به کشمکش‌های فرعی، شمار بیشتری داشتند. با این حال هدایت نهایت سعی خود را کرده است که از شاخ و برگ دادن اضافه و بیان کشمکش‌های فرعی خودداری کند و همین امر سبب این شده که مخاطب به نسبت سووشون با رمان مختصر و موجزتری مواجه شود.

در بوف‌کور که به ضرورتدرونمایه و سبکی که نویسنده برای نگارش رمانش انتخاب کرده است، میزان کشمکش‌های درونی بیشتر است.

به‌طور کلی رمان‌های سورئال در پی مرور حوادث و اتفاقات واقعی و دنیای حقیقی نیستند و لذا سعی می‌کنند آنچه در درون شخصیت می‌گذرد را بیشتر پیش روی مخاطب قرار دهند، اما در رمان رئالیستی سووشون، نویسنده سعی دارد واقعی بودن رمان را به مخاطب نشان دهد و از آنجا که بر خلاف فضای سوررئالیستی بوف‌کور، رمان سووشون در دنیای واقعی و بیرونی در حال روی دادن است و از قواعد دنیای واقعی پیروی می‌کند لذا، نویسنده تلاش خود را برای نشان دادن کشمکش‌ها در قالب گفتار و رفتار شخصیتها انجام داده وکشمکشهای درونی نیز، محدود به کشمکش‌های درونی ذهن راوی که محدود به ذهن زری است می‌شود و زمینه بروز شخصیت معترض زری را در پایان رمان می‌چینند. هر دو رمان به نوع خود به اجتماع، اعتراضاتی دارند با این حال نوع اعتراضات این دو رمان به جامعه متفاوت است و این درونمایه در رمان سووشون جنبه واقعی‌تری دارد و به‌نوعی اعتراض در برابر اشغالگران و وطن‌فروشان در جامعه است. سووشون اعتراض نسبت به روابط اجتماعی است و نابرابری که میان طبقات اجتماعی وجود دارد که ستمپذیری طبقه مورد ستم، به این نابرابری اجتماعی دامن می‌زند اما مسائل اجتماعی در بوفکور بیشتر به فرهنگ عمومی جامعه یا روحیات و ناآگاهی‌های افراد جامعه برمیگردد و اعتراض در این اثر بیشتر متوجه روابط میان افراد جامعه است تا میان طبقات جامعه. با این همه بیشتر کشمکش‌های سووشون به‌شکل گفتاری و جسمانی و در قالب، کشمکش‌های بیرونی در دنیای واقعی به تصویر کشیده می‌شوند اما در بوفکور بیشتر کشمکش‌ها به‌صورت ذهنیو در درون راوی- شخصیت روی می‌دهد و گاه حتی جنبه واقعی ندارد و ساخته ذهن راوی بوف‌کور است، چرا که رمان بوف‌کور به‌طور کلی رمانی ذهنی، به‌شمار می‌رود.

در سووشون بیشتر کشمکش‌ها بین شخصیتها روی می‌دهند اما در بوفکور مخاطب بیشتر با کشمکش‌های راوی با خودش مواجه می‌شود و اعتراضات اجتماعی و کشمکش با مسائل طبیعی چون مرگ و بیماری و سرنوشت کشمکش‌های کمتری را به خود اختصاص می‌دهند.

دو عامل قدرت و نیاز جنسی، عوامل مهم در ایجاد کشمکش و تعارض هستند که در بوفکور این پیش زمینه از طریق نیاز جنسی راوی به لکاته بروز پیدا می‌کند و در سووشون این عنصر کشمکش ساز بیشتر در قالب قدرت و تلاش برخی وطن فروشان برای کسب قدرت و تلاش اشغالگران برای تقویت قدرت و... و حاصل مقابله عشق زری و قدرت حاکم بر جامعه، شکست عشق و پیروزی قدرت است.

اگرچه بوفکور، رمانی سورئالیستی است و سووشون رمانی رئالیستی اما از جمله شباهتهایی که بین این دو وجود دارد، نمادین بودن آنهاست. در این دو رمان با روایت‌های نمادین و انتقادی در دو سبک مختلف مواجه هستیم. هر جا سخن از انتقاد به میان می‌آید خواهناخواه بحث کشمکش و تعارض نیز مطرح می‌شود و صرفنظر از سبک رئالیستی یا سورئالیستی اثر باید گفت: کشمکش یکی از عناصر داستان است که با وجود تغییر سبک‌ها و سر بر آوردن سبک‌های جدید هرگز، امکان حذف این عنصر از پیکره داستان وجود نداشته‌است. سووشون رمانی نمادین است، در واقع این نوع رمان رئالیسم انتقادی به‌شمار می‌رود باغ و خانه زری و یوسف،

www.SID.ir

Archive of SID

نماد ایران و آنچه بر زری گذشته همان است که به مردم ایران گذشته‌است. در بوفکور هم بخش اثیری می‌تواند زندگی راوی تا قبل از مرگ عمهاش باشد و زندگیای که راوی در درون خودش برای خودش ساخته‌است. می‌توان مرگ زن اثیری را تسلیم شدن لکاته همزمان با مرگ مادرش به راوی در نظر گرفت و بخش دوم را زندگی واقعی راوی بعد مرگ عمهاش و در زمان ازدواجش با لکاته. و اما مسئله نماد و نمادپردازی در رمان سووشون به این ترتیب است که: اگرچه نویسنده در وهله اول روایتی رئالیستی از زندگی واقعی مردم ایران در بحبوحه جنگ جهانی اول ارائه داده است اما در لایه‌های زیرین با روایتی نمادین روبه‌رو می‌شویم که سعی کرده وضعیت خانه و خانواده زری را به وضعیت کشور ایران در آن زمان تسری دهد.

نتیجه‌گیری

عنصر کشمکش در رمان از اهمیت ویژه‌ای برای بیان اهداف و ارائه سبک نویسنده برخوردار است و بررسی آثار نشان‌می‌دهد که نویسنده‌ها تا چه اندازه برای ارائه سبک و بیان اهداف خود در داستان از عنصر کشمکش استفاده کرده‌اند. بر اساس پژوهش انجام شده بر روی رمان بوفکور و سووشون باید گفت در رمان بوفکور هدایت سعی کرده است برای ارائه رمان سورئالیستی و ذهنی خود از کشمکش‌های درونی و ذهنی استفاده کند تا فضای وهم‌آلود روایت را حفظ کند و همین امر سبب شده مخاطب پس از مطالعه رمان نتواند واقعی بودن یا ذهنی و تخیلی بودن بسیاری اتفاقات داستان را مشخص کند اما در رمان رئالیستی سووشون مخاطب با کشمکش‌های واقعی مواجه است و این لازمه سبک رئالیست است. در بوفکور بسامد کشمکش‌های فرعی انگشت‌شمار است و هدایت سعی کرده تنها کشمکش‌های محدود به روایت اصلی و راوی را بیان کند ورمانی موجز بیافریند اما در سووشون ما با روایت‌های فرعی بسیاری مواجهیم و دلیل این امر انتقادی و اعتراضی بودن رمان است و اینکه نویسنده سعی کرده کشمکش‌های فرعی حول محور روایت‌های فرعی داستان را برای نشان دادن وضعیت آشفته کشور در زمان اشغال توسط انگلیسی‌ها به مخاطب عرضه کند و همین امر باعث شده مخاطب با رمانی مفصل و روایت‌های فرعی و به طبع کشمکش‌های فرعی بیشتری مواجه شود. در بوفکور راوی بیشتر درگیر کشمکش با خود و مرگ است و گاهی با سرنوشت محتوم خود دچار کشمکش می‌شود و گاهی به جامعه رجاله‌ها و پدر سالارها می‌تازد اما در رمان سووشون راوی با اشغالگران و بخش خیانتکار جامعه در کشمکش است و برخلاف بوفکور شمار کشمکش‌های بیرونی و کلامی و جسمی بیشتر از کشمکش‌های ذهنی و درونی است.

منابع

اسکولز، رابرت.۱۳۹۳. عناصر داستان. مترجم فرزانه طاهری. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
براهنی، رضا.۱۳۸۴. قصه‌نویسی. تهران: اشرفی.
بینیاز، فتح‌الله.۱۳۸۷. درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی. تهران: افراز.
پیکامی، صدف.۱۳۹۳. دکتر محمدرضا خاکی و دکتر بهروز محمودی بختیاری. اقتباس از ادبیات داستانی معاصر ایران در ادبیات نمایشی با نگاهی به سووشون و شازده احتجاب و فصل خون. دانشگاه آزاد تهران مرکزی. دانشکده هنر و معماری. گروه نمایش. تابستان.
جعفرزاده، علیاکبر.۱۳۸۹. فرهنگ لغت آکسفورد. دانشیار: تهران.
دانشور، سیمین.۱۳۸۸. سووشون. چاپ بیست و ششم. تهران: خوارزمی.
دستغیب، عبدالعلی.۱۳۷۳، افسانه و واقعیت صادق هدایت از دیدگاه جامعه‌شناس، مجله کلک،ش ۶۰،صص۳۲۷تا۳۴۰.
رنجبر، محمود و تسلیمی، علی و خائفی، عباس و سنگری، علی.۱۳۹۰ و ۱۳۸۹. کارکردهای روایی کشمکش در سه داستان کوتاه جنگ تحمیلی. نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان. سال دوم. شماره سوم. پاییز ۸۹ و بهار ۹۰. صص ۲۵۵،۲۳۳.
زارعی، فخری و موسوی، سیدکاظم و مددی غلامحسین.۱۳۹۲. بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه. نشریه فنون ادب. دوره:۹. شماره:۴. پیاپی ۲۱ .صفحات :۱-۱۶.

www.SID.ir

Archive of SID

زارعی، فخری و موسوی، سیدکاظم و مددی، غلامحسین.۱۳۹۶.بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرکد شاهنامه. مجله فنون ادبی. سال نهم. شماره ۴. پیاپی ۲۱. زمستان. صص ۱_۱۶
سپانلو، محمدعلی.۱۳۶۶. نویسندگان پیشرو ایران. تهران: نگاه.
فورستر، ادوارد.۱۳۹۹. جنبه‌های رمان. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ نهم. تهران: نگاه.
مسعودی، علی بن حسین.۱۳۷۰. ترجمه ابوالقاسم پاینده. مروج الذهب. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
موسوی، سید کاظم و زارعی، فخری و مددی_غلامحسین.۱۳۹۲.بررسی عنصر کشمکش در داستان رستم و سهراب. نشریه ادب و زبان دانشکوه باهنر کرمان. سال ۱۶. شماره ۳۴. پاییز و زمستان. صص ۳۵۱،۳۳۱.
میرصادقی، جمال.۱۳۸۶. رمان‌های معاصر ایران. جلد اول. چاپ دوم. تهران: چشمه.
میرصادقی، جمال.۱۳۸۸. عناصر داستان. چاپ چهارم. تهران: سخن.
هدایت، صادق.۱۳۸۳. بوفکور. تهران: فردا.

www.SID.ir